

امینه افروز

… می‌خواهم برای بقیهٔ عمر، زحمات همسرم را جبران کنم که توانسته در نبود من، بچه‌هایم را به دانشگاه بفرستد. همیشه دعاگوئی تمام خیرین هستم… وقتی خبر آزادی قریب‌الوقوعش را شنیدم، انگار خواب بود. خوابی شیرین که ۱۳ سال انتظارش را می‌کشیده. چند ماه قبل با او مصاحبه کردم. اسم مصاحبه‌اش را پرزنده مرگ گذاشته بود. آن روز پرزنده مرگ بر سر ماشین نظرعلی می‌چرخید. سرپیچ جاده، درست دو کیلومتر مانده به شفت، بر روی ماشین فرود آمد.

**بعد از آن هم، هنرمندی از صدا و سیما برای ساخت فیلم به سراغش آمد. نظرعلی گفت اسم گزارش‌ها را همان پرنده مرگ بنامید که در رونامه حمایت نوشته بودند.**

اسمش نظرعلی است. او ۶۰سال دارد. او یک هنرمند عکاس بود. به قول خودش، وقتی عکاسی دیجیتال آمد، هر نوجوانی می‌توانست عکاس شود. دیگر تجربه هم زیاد به درد نمی‌خورد. او که سالها در تاریکخانه عکاسی‌اش کار می‌کرد، مجبور شد بیرون بیاید و کار بازسازی عکسهای قدیمی را انجام دهد.

کم کم مردم از عکسهای قدیمی هم فاصله گرفتند، چون خودشان می‌توانستند با فتوشاپ، هر بلایی سر عکسهای قدیم و جدید بیآورند. هم پولشان در جیبشان می‌ماند و هم هنری دیجیتال یا کامپیوتری خلق می‌کردند. دیگر عکسها را چاپ هم نمی‌کردند. در کامپیوتر خانگی خودشان ورق می‌زدند و لذت می‌بردند.

وقتی نظرعلی مثل خیلی از عکاسان قدیمی ناآشنا با کامپیوتر، بیکار شد، روی به شغلی دیگر آورد. او برای تامین خرج تحصیل بچه‌هایش، مسافرشکی می‌کرد. بیشتر در خط کرج-شفت کار می‌کرد. شفت در شمال!

آخرین باری را که مسافر به شمال می‌برد، فراموش نمی‌کند. ساعت یازده و نیم شب بود. درست دو کیلومتر مانده به مقصد و پیاده نمودن مسافران‌ش، دو موتورسوار نوجوان سرپیچ و در تاریکی شب، سوار بر موتورسیکلت از جنگل بیرون آمدند.

قبل از آن که نظرعلی بتواند پای روی ترمز بگذارد، موتورسیکلت به سویی و سوارانش به سویی دیگر پرت شدند. در همان تاریکی مسافرانی که در آن زمان خواب بودند، با صدایی دهشتناک برخورد و ترمز، بیدار شدند.

نظرعلی آشفته و پریشان بر سو و رویش می‌کوبید. مسافران بعد از مدتی مجبور شدند با مامنیهای دیگر تا مقصد بروند و نظرعلی قبل از رساندن مصدومین به بیمارستان، از امدادگران اورژانس شنید آن دو جوان فوت کرده‌اند. دو جوانی که گواهینامه موتورسواری هم نداشتند. حتی موتورشان چراغ هم نداشت که نظرعلی از لابلای شاخ و برگ درختان سرپیچ، رسیدن آن‌را ببیند!

آن روز پرزنده مرگ بر سر ماشین نظرعلی نشست. شاید مسافران آن شب، نمی‌دانند این راننده سیزده سال در زندان مانده است. خانواده این دو نوجوان، در طول سالها، حاضر به گذشت نشدند. داغ این فاجعه برایشان خاموش نگشت.

فرزندان نظرعلی هم بدون سایه پدر بزرگ شدند و امسال هر سه نفر دانشجوی دانشگاه‌های دولتی هستند و پدر در حسرت نشستن بر سر سفره کنار آنان، می‌سوزد.

شاید امسال در شب قدر نظرعلی خیلی دلش شکست که قبل از فرا رسیدن عید فطر، خیرین آستین همت علی‌وار بالا زدند و او قرار است با کمک آنان، پس از سیزده سال درب خانه‌اش را به صدا درآورد.

او وقتی می‌شوند که مادر و مسئولان زندان رجایی شهر، مددکاران اجتماعی به خصوص آقای آژیر و خانم صمدی، پیگیر آذایش هستند و قرار است دو روز

سلسله گزارشهایی از زندان

## پرزنده آزادی بر دوش عکاس پیر!



درج ادعاهای مهم به معنای تایید یا رد آن نیست

## انگار دارم خواب می‌بینم.. شما خبری به من دادید که امید شنیدنش را نداشتم و فکر می‌کردم می‌میرم و آرزوی آزادی را به گور می‌برم. حالا فقط می‌خواهم پای تمام خیرینی ببوسم…

بعد ستاد دیه مبلغ دیه دو نوجوان را به خانواده شان بپردازد و او آزاد شود، با چشمانی که معلوم نیست از اشک شوق می‌لرزد یا ناباوری، خیره می‌ماند و بعد می‌گوید: شما مطمئنید؟

لحظاتی در سکوت می‌گذرد تا باور کند خواب نمی‌بیند. دستان لرزانش را به بالا می‌برد و می‌گوید: خدایا شرکت که صدایم را شنیدی!

**بعد شناستن را پایین می‌آورد تا تری چشمانش را پاک کند و من می‌گویم: حالا چه احساسی داری؟**

نظرعلی که موهای سفیدش او را حداقل پانزده سال مسن تر نشان می‌دهد، می‌گوید: انگار دارم خواب می‌بینم.. شما خبری به من دادید که امید شنیدنش را نداشتم و فکر می‌کردم می‌میرم و آرزوی آزادی را به گور می‌برم. حالا فقط می‌خواهم پای تمام خیرینی را که به ستاد دیه کمک کردند تا افرادی مثل من آزاد شوند، ببوسم…

دعاهای او برای خیرین بی‌پایان است. او باز صحبت می‌کند: سی سال راننده بودم. هیچ وقت حتی یک بار هم تصادف نکردم. وقتی عکاسی دیجیتال آمد، هر نوجوانی می‌توانست عکاس شود. من که کامپیوتر بلد نبودم، دیگر نمی‌توانستم در آن کارگاه کار کنم.

پنجاه سال خاک آتلیه عکاسی را خورده بودم. عکسهای قدیمی را مثل روز اول، کپی می‌کردم و با ترمیمی ماهرانه به صاحبانش برمی‌گرداندم. کار ترمیم عکسهای قدیمی هم کم کم در آمدش را از دست داد. با فتوشاپ، می‌شد هر بلایی سر عکس آورد.. هنوز آتلیه ام در شهریار مانده و اگر آزاد شوم، دوباره به آن آتلیه برمی‌گردم.

سه فرزند دارم. پسرم ۲۸ساله‌دارد و در رشته علوم اجتماعی درس می‌خواند.دختر کوچکم ۱۳ساله، امسال دندانپزشکی قبول شده و دختر بزرگم ۲۷ساله فارغ التحصیل فیزیوتراپی است و الان مدیریت بیمارستان می‌خواند.

**در این مدت به دیدنت می‌آمدند؟**

بله، در ماه چند بار با همسرم به دیدن می‌آمدند.

**مخارج زندگی خانواده ات چه طور تامین می‌شد؟**

همسرم در این مدت برای ادامه تحصیل بچه‌هایم خیلی زحمت کشید و جای خالی مرا برایشان پر کند. طی این سیزده سال، خانواده ام تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) بودند. همسایه‌ها هم به خانواده ام کمک می‌کردند که از همه آنان تشکر می‌کنم.

**خواهر و برادرانت چه؟**

خواهر که ندارم ولی سه برادر دارم که به دلیل مشکلات مالی، کمتر می‌توانستند به دیدن بیایند.

**وقتی به اتاقت برگشتی، اولین کاری که خواهی کرد، چیست؟**

می‌خواهم فوری به خانواده ام زنگ بزنم و دیه آن دو جوان را ستاد دیه می‌پردازد و من آزاد می‌شوم.

**بعد از رسیدن به آرزوی بزرگ آزادی، چه آرزویی برایت مانده؟**

می‌خواهم برای بقیه عمر، زحمات همسرم را جبران کنم که توانسته در نبود من، بچه‌هایم را به دانشگاه بفرستد. همیشه دعاگوئی تمام خیرین هستم.

نظرعلی با قدمهایی که از ناباوری، سست شده، به سوی درب اتاق می‌رود. مددکار او را صدا می‌کند تا فرم معرفی به مرکز مراقبت بعد از خروج را پر نماید. حالا دیگر باورش می‌شود تا ۲۸ساعت آینده یعنی یک روز بعد از عید سعید فطر آزاد خواهد شد.

لبخندش خیلی دیدنی است. لبخندی که بوی زندگی را می‌دهد.. احساس احترام به نعمت بزرگی که شاید خیلی از ما قدرش را نمی‌دانیم و اگر یک روز آن را به هر دلیلی از دست بدهیم، تازه آن را می‌بینیم و آن آزادی است. این بار پرزنده آزادی بر شانه نظرعلی نشسته است. آزادی بعد از سیزده سال!او حالا قدر داشتن آزادی را می‌داند و بدون داشتن بیمه نامه پشت فرمان ماشینی نخواهد نشست.

امیدوار هستیم سالیان دراز این عکاس پیر را در آتلیه قدیمی‌اش ببینیم.

**با تشکر از آقای سهراب سلیمانی مدد کل محترم زندانهای استان تهران، آقای حاج کاظم مدیر محترم زندان رجائی شهر، خانم صمدی مددکار اجتماعی و آقای علی ترکاشوند رئیس اداره فرهنگی و تربیتی**

#### آگهی احضار مهم

در پرونده کلاسه ۸۸۰۹۹۸۶۱۱۲۸۰۰۳۵ کیفری این دادگاه آقای حمیدرضا حیدری فرزند قدرت به اتهام جعل و استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری تحت تعقیب این مرجع واقع و حسب محتویات پرونده دسترسی به مشارالیه مقدور نبوده و حسب الظاهر متواری می‌باشد، نظر بر اینکه وقت دادگاه جهت رسیدگی به اتهام نامبرده برای تاریخ ۸۸/۹/۱۴ ساعت ۹:۳۰ صبح تعیین گردیده لذا به استناد ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری به مشارالیه از طریق نشر آگهی مراتب ابلاغ می‌شود تا در وقت مقرر در شعبه ۱۰۵ دادگاه عمومی جزایی اهواز جهت رسیدگی به اتهام خود حاضر یا لایحه ارسال نماید و یا وکیل معرفی نماید در غیر اینصورت با رعایت مواد ۱۸۱ و ۲۱۷ قانون مازالبیان دادگاه به اتهام مذکور غیابی رسیدگی و رأی مقتضی صادر خواهد شد.

#### ۱۴۲۹رئیس شعبه ۱۰۵دادگاه عمومی اهواز

#### آگهی احضار مهم

در پرونده کلاسه ۸۸۰۹۹۸۶۱۱۴۵۰۰۵۵ کیفری این دادگاه آقای جلیل حیدری فرزند عبدالنبی به اتهام سرقت مسلحانه یکداستگاه خودروی سواری پراید تحت تعقیب این مرجع واقع و حسب محتویات پرونده دسترسی به مشارالیه مقدور نبوده و حسب الظاهر متواری می‌باشد، نظر بر اینکه وقت دادگاه جهت رسیدگی به اتهام نامبرده برای تاریخ ۸۸/۹/۱۱ ساعت ۱۳:۳۰ صبح تعیین گردیده لذا به استناد ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری به مشارالیه از طریق نشر آگهی مراتب ابلاغ می‌شود تا در وقت مقرر در شعبه ۱۰۵ دادگاه عمومی جزایی اهواز جهت رسیدگی به اتهام خود حاضر یا لایحه ارسال نماید و یا وکیل معرفی نماید در غیر اینصورت با رعایت مواد ۱۸۱ و ۲۱۷ قانون مازالبیان دادگاه به اتهام مذکور غیابی رسیدگی و رأی مقتضی صادر خواهد شد.

#### ۱۴۳۱رئیس شعبه ۱۰۵دادگاه عمومی اهواز

#### آگهی احضار مهم

در پرونده کلاسه ۸۸۰۹۹۸۶۱۱۴۵۰۰۲۷۴ کیفری این دادگاه آقای علی اکبر کردی فرزند ابراهیم به اتهام بی احتیاطی در امر رانندگی منجر به ایراد صدمه بدنی تحت تعقیب این مرجع واقع و حسب محتویات پرونده دسترسی به مشارالیه مقدور نبوده و حسب الظاهر متواری می‌باشد، نظر بر اینکه وقت دادگاه جهت رسیدگی به اتهام نامبرده برای تاریخ ۸۸/۹/۹ ساعت ۱۳:۳۰ صبح تعیین گردیده لذا به استناد ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری به مشارالیه از طریق نشر آگهی مراتب ابلاغ می‌شود تا در وقت مقرر در شعبه ۱۰۵ دادگاه عمومی جزایی اهواز جهت رسیدگی به اتهام خود حاضر یا لایحه ارسال نماید و یا وکیل معرفی نماید در غیر اینصورت با رعایت مواد ۱۸۱ و ۲۱۷ قانون مازالبیان دادگاه به اتهام مذکور غیابی رسیدگی و رأی مقتضی صادر خواهد شد.
**۱۴۳۰رئیس شعبه ۱۰۵ دادگاه عمومی اهواز**

شنبه ▲ شماره ۱۷۸۷ ▲ ۴ مهر ۱۳۸۸

<b>نگاه</b>
<b>کتابخانه‌های زندان (۱)</b> <p><b>فاطمه انصاری طلب</b></p>
<p>پژوهش های انجام گرفته درجهان نشان می دهندکه کتابخانه های زندان دراصلاح و تربیت، وبازپروری مددجویان نقش مهمی ایفا می کنندوبطورمستقیم بر رفتارهاوبرخوردهای آنان درآینده تاثیرمثبتی دارند. کتابخانه ها می توانند با حمایت مسئولان، مشوق موثری برای مددجویان باشند تابتوانند درجامعه، یک شهروند قانونمند شوند وبامارسهت، تمرین وبازسازی همه جانبه شخصیت انسانی خودوبارعیالت امنیت وکنترل طبیعت بشری خودبه جامعه برگردند.</p> <p>کتابخانه های زندان می توانندبخش مهمی از برنامه های زندگی مددجویان درزندان هارانشکل دهندوراه بر رسم زندگی درجامعه بیرون رابه آنان بیاموززندوبعنوان ابرازمدیریتی موثربرای اداره کنندگان زندان، موجب کاهش وقت گذزانی وبیطالت ،بتشویق به استفاده موثرتراز زمان برای مددجویان باشند.</p> <p>کوشش های منطقی واصولی لازم است تامنابع، در دسترس زندانیان قرارگیرند. برای برآوردن نیازهای فرهنگی ،تفریحی واموزشی وتامین منابع اطلاعاتی مددجویان، باید تلاش های بیش تری صورت گیرد.</p> <p><b>نقش کتابخانه های زندان:</b></p> <p>کتابخانه های زندان فرصت هایی رابوجود می آورند تا مهارت های سواددرمددجویان توسعه یابندوعلاقه های فرهنگی وشخصی وهمینطور یادگیری درتمام طول عمرماندظرفاردهند.</p> <p>اما بسیاری ازمفکرکرانی که به خدمات کتابخانه توجه دارندبراین باورندکه حقوق زندانیان بایدمحترم شمرده شوندوخدمات کتابخانه ای یکی ازچیزهایی است که جزء حقوق زندانیان وجلالازاهداف تادیبی می باشد.براساس این نظریه،توسعه خدمات کتابخانه ای بایدمانندکتابخانه های عمومی باشندوازمدل الگوبرداری شود.</p> <p>برخی معتقدندکه کتابخانه های زندان بایدترکیبی ازکتابخانه های عمومی ومدارس باشند. این کتابخانه ها گذشته ازاین که منابع لازم برای برنامه های اصلاحی واموزشی زندان افرام می سازند باید نیازهای ویژه مددجویان مثل مجموعه های حقوقی رانیزتهیه کنند تا بتوانند نیازهای چندگانه فرهنگی وشایدگاهی چندزبانه جامعه استفاده کنند خودرابرآورده سازند.نیزباید مجموعه ای ازکتاب های مربوطبه حرفه هاوکتب صنعتی ، فنی وهنری، کتب مرجع ومجموعه هایی ازجزوه ها وتصویروعکس وسی دی های آموزشی راتیهیه کنند.منابع مناسب برای مقاطع مختلف دانشگاهی دربین زندانیان،برنامه های موسیقی بعنوان بخشی ازمجموعه های کتب ونوشته های خلاقانه ای که باعث رشد،تعالی روحی وهمونیات آنان می شوندبایدگردآوری وساماندهی شوند.</p>

نظر به این که در پرونده کلاسه ۷۵/۷/۸۷ مطروحه در شعبه اول بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب اهواز آقای رهام ابوذری به اتهام کلاهبرداری از آقای حسن چراغ پور از طرف این مرجع تحت تعقیب می باشد و به علت مجهول امکان بودن مورد شناسایی قرار نگرفته است لذا مقرر است در راستای اعمال ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ از طریق درج آگهی احضار در یکی از روزنامه‌های محلی یا کثیر الانتشار به نامبرده ابلاغ گردد تا ظرف یک ماه پس از نشر آگهی در وقت اداری جهت رسیدگی به اتهام انتسابی در این شعبه حضار شود در غیر این صورت رسیدگی غیابی انجام و اتخاذ تصمیم خواهد شد.

**۱۴۳۴بازپرس شعبه اول دادسرای انقلاب اسلامی اهواز**

#### دادنامه

رای دادگاه در خصوص اتهام آقایان ۱- عبدالامیر براجعه فرزند عقرب فعلا مجهول المکان دایر بر حمل و نگهداری اسلحه و مهمات جنگی ۲- صالح براجعه معروف به جنگی فرزند هادی فعلا مجهول المکان دایر بر معاونت در حمل و نگهداری اسلحه و مهمات جنگی از طریق تسهیل و تشویق با توجه به این که دادگاه از طریق مقررات معموله قانونی قادر به حضور مهمت در دادگاه نگردیده ناچارا از طریق احضار در مطبوعات اقدام که طبق مندرجات پرونده نامبردگان خود را در مدت مقرر به دادگاه معرفی نموده‌اند و لایحه‌ای نیز ارسال ننموده و وکیل نیز معرفی ننموده‌اند علی هذا دادگاه بزهکاری نامبرده را طبق کیفر خواست صادره محرز و مسلم دانسته صرف نظر از عدم کشف اسلحه و هر گونه مهمات جنگی لکن با عنایت به اظهارات شهود که همگی در صفحات ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ پرونده بالعیان اسلحه را در دست مهمت ردیف اول ملاحظه نموده‌اند دلیلی اقوی بر مجرمیت وی دانسته با عنایت به گزارش جامع و تحقیقات مبذوله مرجع انتظامی مهمت ردیف اول را به استناد مواد ۱ و ۲ قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح مصوب ۱۳۵۰ به تحمل ده سال حبس و ازباب تتمیم مجازات تعزیری به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی نیز و نامبرده مهمت ردیف اول را به اقامت اجباری در شهرستان طبس استان خراسان رضوی محکوم می‌نماید و در خصوص اتهام مهمت ردیف دوم آقای صالح براجعه دایر بر معاونت در حمل و نگهداری اسلحه و مهمات جنگی نیز با عنایت به گزارش جامع مرجع انتظامی و تحقیقات مبذوله و اظهارات شهود و سایر امارات و قراین مندرج در پرونده بزه انتسابی به وی را محرز و مسلم دانسته به استناد ماده ۲ قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و رعایت ماده ۷۲۶ قانون مجازات اسلامی وی را به سه سال حبس و از باب تتمیم مجازات تعزیری نیز به اقامت اجباری در شهرستان بافق در استان یزد به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی محکوم می‌نماید رای صادره غیابی بوده و پس از ابلاغ واقعی ظرف ده روز در همین دادگاه قابل واخواهی خواهد بود.

**۱۴۳۵دادرس شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی اهواز**